

# خودکفایی؛ بالارفتن از نردبان فناوری یا مخالفت با اصول اقتصاد؟



سید مجتبی  
قائم‌باشی

نویسنده و پژوهشگر



بارها شنیده‌ایم  
که تلاش برای  
خودکفایی در  
کشور تقبیح  
شده و با استدلال  
ساده‌ای مورد هجو  
قرار گرفته است

تأمین کنند.

اما این ایده که در جای خود می‌توانست درست باشد دارای دو حفره بزرگ است. اولین چالش پیش روی این نظریه، نادیده گرفتن عناصر غیراقتصادی در تصمیم دولت‌ها برای تنظیم تجارت خود است. برای مثال مسأله امنیت غذایی باعث شده کشورهای صنعتی مختلفی در جهان به کشت و تولید مواد اولیه غذایی استراتژیک روی بیاورند و با وجود حاشیه و سود بسیار اندک تولید، همچنان در این مسیر ثابت قدم باشند. چین، هند، روسیه، آمریکا، کانادا، فرانسه و آلمان به صورت تآمان در میان ۱۰ تولیدکننده بزرگ گندم و سیب‌زمینی در جهان قرار دارند.

دومین نقص ایده مزیت نسبی این است که این تئوری در زمان ثابت، کاربرد دارد و نمی‌تواند پویایی‌های اقتصادی و فناورانه را توجیه کند. برای مثال در قرون گذشته، صید ماهی جایگاه زیادی در اقتصاد ژاپن داشت. ژاپن کشور فقیری بود که مطابق ایده مزیت نسبی باید به مزیت نسبی خود در صید جانوران دریایی اکتفا می‌کرد و هیچ‌گاه برای رقابت صنعتی با بریتانیا که صاحب صنعت و فناوری در عصر خود بود به رقابت نمی‌پرداخت. اما ژاپنی‌ها توسعه فناوری و ورود به عصر صنعتی را به عنوان یک سرمایه‌گذاری اصولی و بلندمدت پذیرفتند و با صرف نظر از برخی موانع کوتاه‌مدت، به دنبال کسب مزیت‌های

آیا ایران باید در تمام زمینه‌ها خودکفا شود؟ اصولاً آیا از نظر اقتصادی به صرفه است کشوری در تولید تمام محصولات وارد شود و در تمامی حوزه‌ها بر توانمندی فناورانه خود بیفزاید؟

بارها شنیده‌ایم که تلاش برای خودکفایی در کشور تقبیح شده و با استدلال ساده‌ای مورد هجو قرار گرفته است. اساس این استدلال به نظریات دیوید ریکاردو، تاجر، اقتصاددان و عضو پارلمان بریتانیا در اوایل قرن ۱۹ میلادی برمی‌گردد. ریکاردو که تحت نظریات آدام اسمیت پدر اقتصاددانان مدافع بازار آزاد قرار داشت، معتقد بود که تمام طرفین تجاری از تخصصی شدن کارها و تجارت آزاد نفع می‌برند. او برای اثبات ایده خود از ریاضیات بهره گرفت و مفهوم «مزیت نسبی» را مطرح کرد. او اثبات کرد که اگر تنها دو کشور و تنها دو کالا در جهان وجود داشته باشد، نفع طرفین در این است که یک کشور به تولید و صادرات یک کالا پرداخته و کشور دیگر نیز به تولید و صادرات کالای دوم کفایت کند؛ ولو اینکه هر دو کشور در تولید هر دو کالا دارای مزیت مطلق باشند.

براین اساس اثبات می‌شد که عربستان باید بر فروش نفت تمرکز کند، آمریکا، ذرت و گندم بکارد و آلمان چوب درختان را بفروشد. گواتمالا و کلمبیا قهوه پرورش دهند و شیلی به استخراج مس کفایت کند و هر یک نیازهای خود را از دیگری

